

معنای تشکل

مسئله تشکل صرفاً یک اسم نیست، یک مسمی است. تشکل دارای مراحل، مراتب و درجاتی است و هر مرحله و درجه‌اش لوازمی دارد مردم در پرتو اعتقاد به اصل اسلام و تقدم آن بر هر مکتب دیگر و اعتقاد به رهبری امام متشکل شدند، این تشکل یک واقعیت بود که در سایه آن بخش عظیمی از جامعه ما شکل و سامان گرفت. یک روزی بود که اگر می‌گفتند به خیابان‌ها بریزید هزار نفر به خیابان‌ها می‌ریختند یعنی هزار نفر به این ارزش‌ها مؤمن بودند و فقط این تعداد متشکل بودند و یک روزی بود که بیش از ۱۰،۱۲ میلیون نفر در سراسر ایران با آن ندا بیرون می‌ریختند یعنی ۱۰،۱۲ میلیون نفر در ایران متشکل بودند. تشکل یعنی مجموعه‌ای از افراد که بر اساس آرمان، ایمان و نقطه نظرهای مشترک گرد هم بیایند تا جماعت شوند که «بدالله مع الجماعه» تا بتوانند زمینه را برای رشد اخلاق کار دسته جمعی و برای

رشد استعدادها و شناخت کادرها و تربیت آنها و تهیه برنامه‌ها و قبول مسئولیت اجرای برنامه‌ها هموارتر کنند. تشکل وسیله‌ای است برای بهتر انجام دادن مسئولیت‌ها و وسیله‌ای برای خودسازی است. آدم‌های منفرد غالباً با خصلت تکروی بار می‌آیند و از مجموعه تکروها به زحمت می‌شود یک مجموعه فعال ساخت. رشد اخلاق دسته جمعی خودش یکی از ارزش‌های تشکیلات است. ایمان و باور مشترک از عوامل معنوی لازم برای ایجاد تشکیلات هستند. عوامل مادی هم انسان‌ها هستند. همه چیز دیگر را انسان‌ها می‌سازند. بهترین مبارزه با گروه‌های شرقی و غربی این است که ما خودمان متشکل بشویم. آنها از خلاء استفاده می‌کنند میدان را با عمل صالح و متشکل از دست آنها بگیرید، الان آنها بدون استفاده از رادیوتلوویزیون شایعات و دروغ‌هایشان را می‌آیند در سطح جامعه پخش می‌کنند. اما به کمک چه چیزی؟ تشکل. ستاد مرکزی دروغ بافی تصمیم می‌گیرد که یک دروغ در ایران منتشر بشود، فردا عصر توی روستاهای دورافتاده، این دروغ

رسیده است. ولی شما انسان‌های غیرمتشکل می‌آئید و می‌گوئید آقا چکار کنیم؟ خوب، برادرها و خواهرها راه روشن است؛ متشکل باشید تا بتوانید نقشه‌های دشمن را نقش بر آب کنید.

ضرورت داشتن تشکیلات

ضرورت اصل تشکل، اصل اجتناب ناپذیر است. مگر الله الهی که در آن وصیت مولا فرموده یکی‌اش نظم امرکم نیست؟ خدای را خدای را در نظم امرتان. آیا در این که تشکل یک نوع نظم است کسی تردید دارد؟... نکند تشکل، بی نظمی است؟ اگر قبول کردیم که تشکل نظم است کسانی که ضدتشکلند و می‌کوشند تشکل را ضد ارزش کنند یا آدم‌هایی هستند که تحت تأثیر یک سلسله القانات قرار گرفته‌اند یا آگاهانه این کار را می‌کنند... عده‌ای می‌خواهند شما هفت تا باشید تنها، هفت میلیون باشد تنها تا چند همراه بیایند هر چه دارید بگیرند و ببرند. برادرها و خواهرها به امر تشکل و سازماندهی اهمیت بدهید و بنا را بر این بگذارید که در تشکل‌ها انحصار طلبی‌ها، و خودپسندی‌ها راه

بایسته‌های اخلاق تشکیلاتی در بیان شهید بهشتی (ره)

پاسدار ارزش‌ها باشید نه منافع خود

شهید بهشتی یکی از کسانی بود که از همان ابتدای انقلاب به تشکیلات و کار تشکیلاتی اهمیت ویژه‌ای می‌داد. با تأسیس حزب جمهوری اسلامی، راهی باز شده بود تا ضرورت کار تشکیلاتی به صورت رسمی مورد توجه قرار گیرد. سخنرانی‌های شهید بهشتی درباره تشکیلات، در آن زمان در راستای توضیح و تبیین چرایی تأسیس حزب جمهوری اسلامی توسط ایشان صورت گرفته است. آنچه که در زیر می‌آید خلاصه‌ای از تفکرات این شهید مظلوم درباره اخلاق تشکیلاتی است که از سخنرانی‌های مختلف ایشان در حزب جمهوری اسلامی انتخاب شده است.



پیدا نکند. در تشکل‌های تان مواظب نفس الشیطان که مزاحم بهره مندی از نفس الرحمان است، مواظب این نفاتات فی العقد و تفاتات فی الانفس و الارواح و القلوب باشید. مواظب باشید که ناگهان حمله نکند و اگر این رخنه نکرد دیگر بقیه مسائل حل است که این هم خودآگاهی می‌خواهد، در داخل تشکیلات هم همین طور است اگر تشکیلات واقعاً بنابر این انتخاب اصلح، بنابر میدان دادن به افراد برای شکوفایی استعدادها باشد، تشکیلات زمینه رشد است. تشکیلات یک خطر دارد و آنکه یک انسان قالبی بسازد...

«لا یلدغ المؤمن من جحر واحد مرتین» انسان مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود، چندبار می‌خواهیم سرنوشت‌مان را دچار گزند و آسیب کنیم؟ ما باید نیروهایمان را متشکل کنیم، ما باید سازماندهی داشته باشیم، با سازماندهی است که می‌شود بهتر رهبری کرد. ما در کل جامعه یک مقام رهبری داریم که همان ولایت فقیه است که در قانون اساسی نیز آمده است، ولی وقتی رهبری ولایت فقیه تصمیم می‌گیرد آیا با بی سازمانی می‌شود آن تصمیم‌ها را اجرا کرد؟ یا با سازماندهی و تشکل؟ خوب، جواب روشن است که وقتی می‌خواهیم همان نقطه نظرهای رهبری و خطوط کلی که رهبری ترسیم می‌کند یا تصمیمات جزئی حساس فوری را که در یک موقع حساس می‌گیرد یا اعلام می‌کند، اجرا کنیم باید با حوادث مقابله کرد و برای این کار به متشکل بودن سخت نیازمندیم؛ منتها تشکل دو جور است.

انواع تشکل

برادرها و خواهرها روی این نکته خیلی توجه کنید. تشکل دو جور است: یکی ضد خدا و ضد اسلام و یکی خدایی و اسلامی است ما اینجا باید چشم و گوش‌مان را باز کنیم. تشکل ضد خدایی و ضد اسلامی آن تشکلی است که عده ای دور هم جمع بشوند و بگویند آقا آدم خوب کجا پیدا می‌شود؟ البته در داخل ما! بیرون چطور؟ خبری نیست! آقا اندیشه خوب کجا پیدا می‌شود؟ اگر بخواهی سراغش را بگیری بیا همینجا! دور و بر ماها، آن طرف تر چطور؟ نه بیرون ما دیگر خبری نیست! آقا برنامه ریزی خوب کجا پیدا می‌شود؟ فقط بین ما! آن طرف تر چطور؟ نه آن طرف‌ها کسی عرضه ندارد! آقا اخلاص در نیت کجا پیدا می‌شود و البته در جمع ما در بیرون جمع شما چطور؟ آنها همه اهریمنی و شیطانی فکر می‌کنند، این طرز تفکر خود شیطانی و اهریمنی است. می‌خواهد مال یک فرد باشد و به این ترتیب یک تشکل انحصار طلب و انحصار اندیش از جانب هر فرد و هر گروه و هر جمع باشد شیطانی از آن در می‌آید. طاغوت معنایش همین است. طاغوت می‌گوید «من» غیر از من هیچ! آن وقت در برابر حق و در برابر خلق کارش به طغیان کشیده می‌شود ابلیس همین را می‌گفت. خدا به ابلیس گفت: به آدم سجده کن، ابلیس گفت: «خلقتی من نار و خلقتی من طین» من از آتشم و او از خاک، آتش که برتر از خاک است! اگر یک حزب یا یک سازمان هم بگوید فقط «من» این راهش به دوزخ است، این راهش به زندگی شیطانی است. هر چقدر تشکل در این زمینه قویتر باشد باطل قویتر شده است. تشکل حق کدام است؟ تشکل الهی کدام است؟ تشکل الهی آن است که نیروهای مؤمن به خدا، نیروهای مؤمن به ارزش‌های عالی الهی و انسانی بگویند: متشکل می‌شویم تا در حد توانمان از این ارزش‌ها دفاع کنیم و صاحبان این ارزش‌ها در نظر ما محترم و معتبرند هر کجا که باشند خواه داخل تشکیلات ما باشند خواه خارج از تشکیلات ما، این تشکیلات الهی می‌شود. آن اولی تشکیلات شیطانی می‌شود و حزب الشیطان. و این حزب الله می‌شود. هر فرد مسلمان باید اینطور فکر کند. پس هر جمع مسلمان نیز باید این طور فکر کند.

ما برای اینکه بتوانیم کارهای بزرگی را انجام دهیم، بی‌شک باید متشکل باشیم. رابطه‌های ایمانی و اعتقادی و عملی دیمی سازمان نیافته، برای رسیدن به بخشی

از اهداف و تحقق بخشیدن به قسمتی از مراحل یک انقلاب می‌تواند کافی باشد ولی برای رسیدن به بخشی دیگر از اهداف، و تحقق بخشیدن به آن قسمت دیگر از آرمانهای یک انقلاب کافی نیست. ما در پرتو اعتقاد به اسلام و اعتقاد به وظایف اسلامی در صدد جهاد برآمدم. ما می‌دانستیم که اسلام زن و مرد مسلمانی را می‌خواهد که نه فقط مراقب مسلمان بودن و مسلمان ماندن خویش هستند، بلکه مراقب مسلمان بودن و مسلمان ماندن و مسلمان تر شدن محیط اجتماعی هم هستند.

تشکل حق

مادر ضرورت تشکل حق تردید نداریم، اما تشکل حق کدام است؟ تشکل حق، تشکلی است که انحصار طلب نیست. یعنی نمی‌گوید که هر کس توی این تشکیلات هست آدم خوبی است و هر کس توی این تشکیلات نیست آدم خوبی نیست. این تفکر، شیطانی است و نه رحمانی و نه یزدانی. تشکل خوب و سالم تشکلی است که یک نظام ارزشی را روشن و صریح مطرح می‌کند. می‌گوید ما پاسدار این نظام ارزشی هستیم هر کس این ارزش‌ها را ندارد مورد انتقاد ماست، خواه عضو تشکیلات ما باشد خواه نباشد. یکی از این ارزش‌ها تشکل است: یعنی افرادی که از جهات دیگر خوبند اما منفردند و عادت به کار دسته جمعی ندارند، نسبت به افرادی که منفرد نیستند و کار دسته جمعی می‌کند یک امتیاز کمتر دارند اما فقط یک امتیاز، نه همه امتیازها.

اخلاص در کار تشکیلاتی

یادم می‌آید حدود ۲۵ سال قبل در قم چند تا از برادرهای ما دور هم جمع شدند و یک کار خوب را شروع کردند. چندتای دیگر از برادرها آمدند و گفتند فلانی می‌خواهیم مشابه آن کارها را شروع کنیم. گفتم آیا آنها نیرویشان کافی است؟ گفتند: نه گفتم چرا نمی‌روید با آنها کار کنید؟ شروع کردند به عیب جویی کردن از آنها به این جمله ای که عرض می‌کنم خوب دقت کنید. خوب که عیب‌هایشان را شمردند و من نوشتم، گفتم تعدادی از این عیب‌ها را باید تلاش کنید تا برطرف شود اما بقیه اینها عیب نیست اگر پوستش را بکنید، معنایش این است که همین کار را اگر شما می‌کردید کار خیلی خوبی بود ولی همین کار را چون آنها می‌کنند کار کم ارزشی است.

اگر انسان دید کار معینی را اگر آن آقا بکند کار بی ارزشی است ولی اگر بنده بکنم کار خیلی مهمی است، معلوم است که این فرد بجای حق پرست بودن، خودپرست است؛ لذا همان موقع ما یک اصل پیدا کردیم، گفتم اصل در انسان خداپرست این است که ترازویش سنگ و ترازویش برای وزن کردن خودش و اعمال خودش و دیگران و اعمال آنها یکی باشد. با همان ترازویی که خوبی‌های دیگران را می‌سنجد خوبی‌های خودش را بسنجد. با همان ترازو که عیب‌های دیگران را می‌سنجد عیب‌های خودش را بسنجد اگر ترازو و مترش فرق کرد این شخص متری دارد که وقتی آن طرف می‌رود یک میلیمتر را ۵۰ میلیمتر نشان می‌دهد، وقتی این طرف می‌آید یک میلیمتر را یک میکرومتر نشان می‌دهد، آیا این ترازو درست است یا خراب است؟ این ترازو خراب است، در حقیقت صاحب ترازو خراب است. ما چه در کار فردی و چه در کار تشکیلاتی این را به‌عنوان یک اصل عالی اخلاق و معیار می‌شناسیم و رویش تکیه داریم و تشکل را با این شرط الهی و خدایی می‌دانیم. هر حزبی، تشکیلاتی، سازمانی اگر این شرط را داشته باشد اصول و نظام ارزشی آن اسلامی باشد از دید ما حزب الله است و اگر این شرط را نداشته باشد به همان اندازه که ندارد حزب الشیطان است. اسمش هر چه می‌خواهد باشد، رهبرانش هر که می‌خواهند باشند، اعضایش هر که می‌خواهند باشند و این را هم عرض می‌کنم که ما بر طبق تجربه می‌دانیم انسان‌ها مطلق نیستند، مطلق هم نمی‌شوند. حتی

انتظار مطلق شدن را از انسان‌ها نباید داشت. ما می‌گوییم هر فرد، حزب و جمع که در این خط حرکت بکند حزب الله است.

تشکیلات قالبی

می‌شود. اگر این تشکیلات به درد این مردم نخورد لغو می‌شود. و ما هم اگر اهل ایمانیم باید از لغو گریزان باشیم. «عن اللغو معرضون». این تشکیلات نباید «بت» و نباید «لغو» باشد و نباید «لهو» باشد. باید بدرد مردم بخورد، باید کمک کند به جمهوری اسلامی. باید روز به روز، هر چه بهتر و الهی‌تر و نورانی‌تر و سازنده‌تر و سرافرازتر و پویاتر و سخت‌کوشا و پیشتاز ادامه بدهیم. بنابراین در داخل این تشکیلات باید برنامه ریزی‌های گوناگون به وجود بیاید، نه فقط در خودتشکیلات که برای کل جامعه بلکه برای کل انقلاب اسلامی. این سه شرطی است که ما برای هر تشکیلاتی شرط اصلی می‌دانیم.

مراقبت از تشکیلات در برابر افت‌ها

مکرر دیده‌ام که خصلت‌های بیرونی بعضی از ما در جهت مخالف این ویژگی‌ها بکار می‌افتد و آهنگ تخریبی پیدا می‌کند. افت این ویژگی‌ها: خودخواهی‌های شخصی، خودمحوری‌ها، سوءظن‌ها، بدگمانی‌های بیجا، نسبت به یکدیگر عمل کنیم. این گوهر گرانبهای کم‌یاب را به دست می‌آوریم. و نسبت به هر حرکت، نسبت به هر کار است و گاهی می‌شود برادرها یا خواهرها فکر می‌کنند منشاء و مایه این سوءظن‌ها بدگمانی‌ها، در درون کار تشکیلاتی است. ولی گاهی اینطور نیست، افراد با خصلت‌های منفی‌ای که دارند وقتی یک تشکیلات می‌شوند در حقیقت با خودشان این میکروب‌ها را وارد تشکیلات می‌کنند. به همین جهت هم هست که یکی از واجبات تشکیلات این است که دائماً مراقب باشد تا میکروب‌ها از بیرون وارد پیکره و عمق تشکیلات نشوند.

افراد را باید اول قرنطینه کنید و بعد وارد تشکیلات بشوند و البته این قرنطینه تا حدودی ممکن است اما اگر بخواهند افراد را در یک کار تشکیلاتی خیلی در قرنطینه معطل کنند تقریباً عملی نیست و دشوار است. این است که یک قرنطینه مستمر می‌خواهد. یعنی دائماً باید مراقبت کرد که اگر ویروسی، میکروبی یا یک فردی داخل تشکیلات می‌آید، همان اول علاج شود قبل از آنکه خصلت بد او به جای دیگر سرایت کند. ولی این واقعیت هست که گاهی می‌بینیم یک مرتبه در یک گوشه تشکیلات یک نوع دید پیدا می‌شود. وقتی دنبال می‌کنیم می‌بینیم که به یک آقا یا خانمی منتهی می‌شود که او با یک سوءظن و بدگمانی و خودرانی وارد این جو پاک تشکیلاتی شده و اتفاقاً اینجو است که هر قدر جو تشکیلات پاک‌تر باشد آسیب‌پذیرتر است و یک مرتبه این آسیب توسعه پیدا می‌کند. هر یک از ما وظیفه داریم که آن ضعف‌های شخصی خود را سخت مراقبت کنیم. یک نفر تا بیرون یک تشکیلات هست ضعف شخصی‌اش ضعف شخصی است. وقتی وارد تشکیلات می‌شود، ضعف شخصی همراه یک نوع امکان سرایت و سوار بر یک مرکب تیزبا و تندرو است. در تشکیلات ضعف‌ها ممکن است خطرناک‌تر و شدیدتر باشد و به همین دلیل مراقبت از این ضعف‌های شخصی افراد لازم است. سوءظن‌ها، بدگمانی‌ها، بد تفسیر کردن‌ها، اینها همه از چنین ضعف‌هایی هستند و باید خیلی مراقبت کنیم. برای اینکه این ضعف‌ها تا ضعف شخصی است یک گناه است ولی وقتی در یک جمع بود گناه مضاعف است و هم عقاب آن دنیایش مضاعف است. چرا که نتیجه زحمات فراوان افسانه‌ای تلاشگر در راه خدا با یک همچنین ضعف‌هایی به هدر می‌رود و خبط و ضایع می‌شود و تلاش‌های انسان را در آن دنیا هم به هدر می‌دهد.

تشکل بر پایه امامت و امت

برای اینکه حرکت مردم در یک سطح وسیع به ثمر برسد، امامت و رهبری لازم است. در اینجا مردم متشکل می‌شوند و این یک مرحله از تشکل است که در محور رهبری و امامت متشکل و یکپارچه می‌شوند و این مرحله از تشکل یعنی اتحاد همه سویی نیروها و جنب‌وجوش‌ها و تلاش‌ها در پرتو رهبری واحد و امامت واحد متبع مورد اعتقاد از ضروریات پیروزی است و بدون او انسان نمی‌تواند پیروز شود. این یک مرحله از تشکل است، همین مرحله از تشکل که جامعه ما را به پیروزی رساند.

از خطرهای تشکیلات این است که انسان قالبی بسازد در حالیکه انسان نباید قالبی باشد بنابراین یک مسئله مهم در تشکل این است که در عین بودن رهبری و مدیریت و در عین اینکه یک نظام تشکیلاتی باشد، انسان هم قالبی از آب در نیاید و اگر انسان قالبی شد این خطرناک است. پس در تشکل در عین حفظ پیوند و ایجاد نظم آهنین، انسان‌ها باید بتوانند که آزاد بیندیشند، انتقاد کنند و تصمیم بگیرند، بله، اجرای تصمیم اولی الامر همینطور که در کل جامعه منافاتی با آزادی ندارد، در تشکیلات هم منافاتی با آزادی ندارد، به شرط اینکه هیچ فرد و گروهی خودشان را به‌عنوان مدیران و رهبران در داخل تشکیلات تحمیل نکنند. اگر شما در داخل تشکیلاتان خصلت ضدتحمیلی را حفظ کردید و رشد دادید آن وقت تشکیلات، تشکیلات رحمانی است والا شیطانی می‌شود چه فرق می‌کند، تشکیلات عین جامعه است. همین طور که در جامعه استبداد در هر شکلی خودشان را بر مردم تحمیل کنند اما آیا اطاعت دلخواه متعهدانه از امام استبداد است؟ خیر استبداد نیست اینقدر بعضی‌ها می‌آیند ظریف قاطی می‌کنند و التزام مردم را به اطاعت مؤمنانه از امام و امامت به استبداد تعبیر می‌کنند، این استبداد نیست این همان مدیریت مطلوب است. مشابه این باید در داخل هر تشکیلاتی باشد... به محض اینکه انسان می‌آید خودش را ولو با درصدی ضعیف بر یک جریان یا یک مجموعه تحمیل کند آن وقت از مسیر خدایی منحرف می‌شود. در عین ضرورت انضباط در تشکیلات و ضرورت مدیریت و رهبری و ضرورت اطاعت، یا برای انتخاب کردن و تصمیم گرفتن بر اساس خودآگاهی و آگاهی باید میدان همیشه باز بماند.

شروط ایجاد یک تشکل

۱. باید پاسدار ارزش‌ها باشد نه پاسدار منافع خود. نگهبان ارزش‌ها باشد نه نگهبان خود. هروقت این تشکل بجای آنکه نگهبان ارزش‌ها باشد و تلاشگر در راه ارزش‌ها باشد، بجای آنکه خدابپرست و حق پرست و حق خواه کمال دوست و کمال خواه باشد، خودخواه شد. آن یک (طاغوت) می‌شود. و چه بهتر که چنین طاغوتی بر سر راه امت نباشد. بر همه ماست که دائماً مراقبت کنیم این تشکل ما، خودخواه نشود. همیشه خودخواه بماند و این با خودسازی مداوم یک یک ما و با مراقبت مداوم یک یک ما، بر مجموعه ما و بر وجود سیال تشکیلاتی ماست.

۲. تشکل باید سازنده ما، آسان‌کننده خودسازی برای ما و کمکی به سیرالی الله برای شرکت کنندگان در این تشکل باشد. هر وقت یکی از ما یا جمع ما به تشکلمان مشغول و سرگرم شدیم چندین تشکلی (لهو) می‌شود و باید از او پرهیز کنیم. زیرا ما را از یاد خدا دور می‌کند. اگر همه‌اش به فکر تشکیلاتمان باشیم. اگر تشکیلات برایمان آن قدر محبوب شد که جانشین خدا و حق شد این حالت (لهو) پیدا می‌کند که «بلیقی عن ذکر الله» است و آدم را از یاد خدا غافل می‌کند.

چه وقت ما می‌فهمیم که تشکیلات برای ما لهو و سرگرمی نشده و لعب و بازی روزانه نشده؟ وقتی که ببینیم در این تشکیلات داریم ساخته می‌شویم یا این کار تشکیلاتی ما حالت عبادت دارد. بنابراین شرط اول این است که ما تشکیلات پرست نشویم (طاغوت) و خودخواهی تشکیلات پیدا نکنیم، شرط دوم اینکه ما ممکن است تشکیلات پرست نباشیم اما سرگرم تشکیلات باشیم (لهو) یا سرگرم هم نشویم ولی از خودسازی بازمانیم. شرط سوم اینکه این تشکیلات بدرد مردم بخورد نه اینکه یک باری باشد بر دوش این جامعه (لغو) این تشکیلات الا مقدار هزین می‌برد، مقداری نیروی انسانی می‌برد، روی این تشکیلات سرمایه‌گذاری